



دانشگاه شهروش
پیتا

عنوان تحقیق : کلیات اعدام در قوانین موضوعه

مشخصات دانشجو:

نام و نام خانوادگی : مهسا جلیلی حقیقی

نام استاد : جناب آقای دکتر سید میر جود

تاریخ رایحه: ۱۳۹۳/۸/۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب :

الف) مقدمه کلیات اعدام

ب) کلیات اعدام در قوانین موضوعه (دادگاه بدوی، قاضی واحد و حکم اعدام)

ج) کلیات اعدام در قوانین موضوعه از منظر حقوق بین الملل

د) نتیجه گیری و چکیده تحقیق

مقدمه

مجازات اعدام، از جمله مجازات هایی است که در سال های اخیر، با چالش هایی در حوزه نظر و عمل مواجه بوده است. به لحاظ نظری، دانشمندانی چون بکاریا، در رساله جرایم و مجازات ها (۱) و پیروانش، این مجازات را خلاف نظریه قرارداد اجتماعی می دانند؛ هر چند دانشمندان بزرگ دیگری چون بنتام، روسو و منتسکیو با وی هم عقیده نیستند (۲) و پاسخ های محکمی به او دارند. این بحث آن قدر جدی است که در سطح سازمان های بین المللی و مهم ترین آن، یعنی سازمان ملل نیز مطرح شد.

در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل، در چهاردهمین دوره کاری خود، به موجب تصمیم ۱۳۹۶ به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان مأموریت داد، تا درباره اعدام و قوانین مربوط به آن و طرز عمل مطالعه کند. نتایج و آثار ابقا و الغای مجازات اعدام را در زمینه جرم شناسی بررسی کند. مارک آنسل مستشار دیوان کشور فرانسه و مدیر بخش حقوق تطبیقی پاریس، گزارشی را درباره مجازات اعدام مطرح کرد که بعدها در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. وی با ارائه ارقام و آمار نتیجه می گیرد که «تمایل جامعه جهانی به سمت الغای مجازات اعدام و جایگزین ساختن آن به وسیله زندان و اقدامات تأمینی و تربیتی است» (۳). البته واژه جامعه جهانی تا چه اندازه شامل کشورهای اسلامی می شود، معلوم نیست، چرا که حقوق اسلامی و کشورهای اسلامی با این مجازات دوستی نزدیکی دارد. نگرش آنسل و دیگر مخالفان اعدام در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تأثیر گذاشت که به تأیید نگرش لغو اعدام منجر شد و اجرای اعدام را در کشورهای بسیاری که این مجازات را لغو نکرده اند به صورت محدود به موارد و شرایط خاص قبول کرد. (۴) البته گرایش افراطی، بیش از حد و دیکتاتور گونه به مجازات اعدام نیز مذموم است؛ ولی آیا می توان این مجازات را به طور کلی غیر کارآمد و غیر انسانی دانست؟

بسیاری علمای اخلاق در مغرب زمین، در مورد این مجازات اختلافات عمیقی دارند، همچنان که برای نمونه در کتاب «مباحث جاری اخلاق کاربردی» نوشته کوهن و ولمن (۵) به اختلاف پویمن و ناتانسون در این زمینه، اشاره شده است.

از لحاظ عملی نیز بین کشورهای جهان، رویکردهای متفاوتی ملاحظه می شود. برخی کشورهای جهان همچون اعضای اتحادیه اروپا به محدود کردن این مجازات پرداخته اند. برخی دیگر آن را به کلی لغو کرده اند (همچون کشورهای اسکاندیناوی و اتریش و... برخی دیگر هم بر پرفائده بودن مجازات اعدام تأکید داشته، بر عقیده خود پا برجا هستند. (۶)

اما آنچه بر استحکام و بقای این مجازات در طول سالیان سال، با وجود مخالفت های بسیار افزوده است و پشتوانه محکم آن بوده، از سوپی نتایج علمی و تجربی و از سوپی دیگر، آموزه های مذهبی، به ویژه در کتب آسمانی تورات، و انجیل و قرآن بوده است. اخلاق مذهبی نیز با تاثیر از این آموزه ها عقوبت مرگ را برای برخی جرایم اخلاقی دانسته، بر آن تاکید دارد و پاسخ های قاطعی نیز در برابر مخالفان ارائه داده است.

اعدام در حقوق اسلامی

از نظر حقوق کیفری اسلام، اعدام به سه قسم قابل تقسیم است: اعدام قصاصی، اعدام حدی و اعدام تعزیری .

1. اعدام قصاصی: این اعدام در موارد قتل عمد اجرا می شود و دارای شرایط خاصی است. حضور شاکی خصوصی در آن، به اندازه ای پررنگ است که آن را از قلمرو قواعد آمره خارج می کند. اجازه ولی فقیه و دیگر عوامل نیز در آن مؤثر است.

2. اعدام حدی: با توجه به تعاریف فقها از حد(۷)، اعدام حدی را می توان چنین تعریف کرد: «مجازات مرگی است که از طرف شارع مقدس معین شده و نمی توان آن را به کمتر از مرگ تقلیل داد». اعدام حدی بر طبق یک تقسیم بندی(۸) این گونه تقسیم می شود:

الف. جرایم جنسی که شامل زنا (زنا محصنه یا زنا با محارم یا تجاوز به عنف یا زنا غیر مسلمان با زن مسلمان) و لواط است.

. ب. جرایم علیه دین و امنیت اجتماعی که شامل محاربه و ارتداد است

ج. جرایم تکرار جرم، همچون اجرای سه حد زنا و تکرار برای بار چهارم که در بار ... چهارم اعدام می شود.(۹) و

3. بیشتر فقهای «اعدام تعزیری: «مجازات مرگی که از طرف حاکم معین می شود. شیعه اعتقاد دارند که اصل در تعزیر ما دون حد است؛ ولی برای عدول از این اصل و اجرای مجازات بالاتر از حد می توان به یکی از سه علل زیر استناد کرده، اعدام تعزیری را جایز شمرد. این علل عبارت است از: مصلحت فرد و جامعه؛ قیام در مقابل افساد فی الارض و نهی از منکر. در میان فقهای اهل سنت نیز اختلاف (هست؛ اما در برخی موارد، اعدام تعزیری را پذیرفته اند.(۱۰)

در مورد اعدام، به ویژه اعدام قصاصی و حدی، مبانی حقوق کیفری اسلام با مبانی حقوق غربی ماهیتا متفاوت است، چرا که در این نوع اعدام ها، قانونگذاری به قانون خدای متعال منحصر است و این با مکاتب حقوقی غربی متفاوت است که

انسان را قانونگذار مطلق قرار داده اند. بر اساس مبانی ایدئولوژیک اسلامی، قانون خدا از روی علم و اطلاع کامل و جامعی است که از انسان و محیط پیرامون وی دارد؛ از این رو به گونه ای وضع شده است که تا ابد به تغییر نیاز نداشته باشد. از این رو انسان جز در شرایط و ضوابط پیچیده و دانستن حکمت قطعی وضع قانون خدا، حق تغییر را در قانون خدا ندارد؛ اما قوانین موضوعه بشری، به دلیل اطلاعات ناقص که ناشی از ادراک ناقص بشر از جوانب پیچیده زندگی انسانی است (همچنان که دانشمندان نیز اعتراف کرده اند، انسان موجود نا شناخته است)، با گذشت زمان و ادراکات جدیدی که بشر از جهان پیرامون خود می یابد، تغییر می کند. به همین دلیل روزی به صورت افراطی، به وضع مجازات اعدام، حتی برای جرایمی مثل سقط جنین می پردازد و به همین جرم، زنی را در شربورک فرانسه اعدام می کنند و روزی دیگر به حذف کامل اعدام از جرگه مجازات ها روی می آورد و خطر ناک ترین جانپان را به حال خود وا می گذارد؛ حتی کسی را که بارها مرتکب قتل عمد به شکل های فجیعی شده است، با مجازات حبس ابد پذیرایی می کند.

توجه به عدالت و استحقاق مجرم، یکی از فلسفه های مجازات در اسلام است. حرمت شکنی، کسب منافع نامشروع و از بین بردن احساس امنیت و آسایش در جامعه، ظلم بزرگی است که مجرم در نتیجه ارتکاب جرم انجام می دهد؛ از این رو نظام کیفری اسلام در پی برقراری عدالت و ظلم ستیزی، به مقابله با مجرم می پردازد، تا وضعیت عادلانه پیش از وقوع جرم بار دیگر برقرار گردد. شناخت میزان استحقاق مجرم از لوازم اجرای عدالت کیفری است و این امر، خود به دلیل وجود علل گوناگون در وقوع جرم امری دشوار می نماید و با شناخت ناقص نمی توان، حکمی عادلانه کرد. به همین دلیل نظام های کیفری دنیا نمی توانند، به صورت کامل و قطعی، به اجرای عدالت پردازند؛ از این رو به ناچار، هر زمان با قوت گرفتن نواسانات شدید، نظریه ای جدید، تغییری جدید در این نظام ها روی می دهد مجازات ها در طول تاریخ بشر، از سخت ترین مجازات ها تا غیر مسئول دانستن انسان و بی رحمی و توحش تلقی کردن مجازات وی، به همین دلیل است. عدالت مورد نظر در قوانین کیفری اسلام، به دلیل ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با اراده تشریعی خدای حکیم، عدالتی واقعی و به دور از هرگونه افراط و تفریط و نشأت گرفته از عدالت مطلقه خدای متعال است. (۱۱)

ویژگی دیگر نظام کیفری اسلام که موجب می شود، این نظام از دیدگاه سزا دهی صرف فاصله بگیرد، انعطاف پذیر بودن این نظام است، چرا که در چون جرایمی حق الناس به صورت مطلق و در جرایم حق الهی پیش از شهادت شهود یا اقرار، توبه مجرم نقش به سزایی دارد؛ هم چنان که در مجازات های تعزیری نیز توبه و عفو تاثیر گذار است. تاثیر گذار بودن توبه و عفو در مجازات، کارایی خاصی در ویژگی بازدارندگی و تاثیر گذاری مجازات دارد، زیرا مجرمی که واقعا از جرم خود پشیمان شده و در پی جبران بر می آید، بعید است بار دیگر مرتکب جرم شود و همین (ویژگی است که این نظام را با نظریه عدالت ترمیمی نزدیک می کند. (۱۲)

نکته قابل توجه دیگر، متفاوت بودن عدالت در مرحله قانونگذاری و اجراست. تفاوت شرایط خاص مجرمان و نیز اعمال کنندگان مجازات و نیز خطاپذیر بودن راه های اثبات جرایم، مهم ترین علل عدم تحقق عدالت واقعی است. از طرفی، قرار دادن شرایط سخت در مقام اثبات جرایم، نشان دهنده آن است که قانونگذار اسلام خواسته است، مجازات های شدیدی چون اعدام، به آسانی اجرا نشود.

دادگاه بدوی، قاضی واحد و حکم اعدام

مهمترین جنایتی که نسبت به فرد انسانی ارتکاب می‌شود قتل یا سلب حیات است در همین راستا علیرغم مخالفت برخی از علمای حقوق و فلاسفه در قوانین بسیاری از کشورها از جمله حقوق موضوعه ایران، کیفر قتل عمد، اعدام تجویز شده، ماده ۲۰۵ از ق.م.ا جواز اجرای این کیفر را برای اولیاء دم مقرر نموده است. از آنجا که اجرای مجازات اصولاً ملازمه با عدالت دارد عدالت اقتضا می‌کند سلب حیات از فاعل جرم قتل یا شرکاء او که نفس ایشان نیز همچون دیگر افراد انسانی محترم بوده استثنائاً در این مورد خاصه سلب حیات از او جواز شرعی و ...

قانونی دارد بدو می‌بایست از ادله‌ی مقصود شارع برخوردار باشد. به همین منظور شرعاً و قانوناً لازم است جرم قتل در خصوص فاعل یا شریک آن احراز و اثبات شود که بنا بر خصوصیت و کیفیت هر قتلی احراز آن توسط دادگاه صالح متنوع بوده اساساً لازم است انتساب این نوع از جرائم احصاء شده در قوانین موضوعه به متهم، قطعی و منجز باشد در غیر این صورت سلب حیات از فرد انسانی گناه کبیره‌ای است که در طول فعل قاتل واقعی، تکرار می‌شود. تشخیص انتساب قطعی و منجز جرم قتل نفس به شخص حقیقی برعهده دادگاه صالحه بوده، تبصره ۱ ماده ۲۰ از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ این مهم را منحصراً به دادگاه کیفری استان واگذار نموده است. مستند به این ماده دادگاه مزبور رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا سلب یا حبس دائم باشد را برعهده داشته، اعضاء آن را پنج نفر از قضات دادگاههای تجدید نظر استان تشکیل می‌دهند. اولین

سئوالی که به ذهن متبادر می‌شود فلسفه تشکیل این دادگاه و مقصود و مراد مقنن از لحاظ تعدد پنج نفره قضات در این دادگاه است! تمییز و تشخیص محق از بی‌حق در امور حقوقی توسط دادگاهی که به روش وحدت قاضی اداره می‌شود نتیجه‌اش عدم برخورداری محکوم‌علیه از حقوقی است که به زعم او شایسته تمتع از آنها بوده است، اگر فارغ از قصورات معمول که در طول تاریخ همیشه گریبان‌گیر بشر بوده و جائز الخطا بودن او توجیه عرفی آن است تقصیری (عامدانه) متوجه قاضی دادنامه اصداری باشد علاوه بر پیگیری‌های قضایی در دادسرای انتظامی قضات آن هم به شرطی که مدعی از ابراز مدارک و ادله کافی برخوردار باشد مسلماً عقوبت اخروی نیز در پی خواهد داشت. راجع به تقصیر مذکور توسط شعب دادگاه‌های عمومی جزایی در تعیین مجازات برای متهم در امور کیفری نیز همان عقوبت دنیوی و اخروی مستقر است. همین عقوبت در خصوص صدور حکم سلب حیات از متهم به قتل عمد از سوی قاضی اگر توأم با تقصیر موصوف باشد صادق است. حال که در هر کدام از موارد یادشده فارغ از کمیت و کیفیت آنها، بطور یکسان هم عقوبت دنیوی و هم اخروی مستتر بوده و علاوه بر این مقنن به کاهش قصورات قاضی در صدور دادنامه‌ها توجه خاصه داشته است چرا مقنن در بررسی برخی امور و جرائم قائل به اداره دادگاه‌های بدوی به روش وحدت قاضی شده در برخی دیگر تعدد قضات را مقرر نموده است؟ پاسخ به این سؤال را باید در منطوق و مفهوم آیه ۳۲ سوره بنی اسرائیل و دیگر آیات مشابه یافت (وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...). بی‌شک مراد و مقصود مقنن از توجه به تعدد قضات در دادگاه کیفری استان چیزی جز اهمیت و احترام نفس افراد انسانی نبوده، علاوه بر مجازات‌های سلب حیاتی از جمله رجم و صلب، مجازات دیگری مانند حبس دائم را که نسبت به سایر مجازات‌های مقرر در قوانین موضوعه از شدت بیشتری برخوردار بوده در شیرین‌ترین دوران عمر بشر، تمتع اشخاص را از حیات آزادانه سلب می‌کند در ردیف سلب حیات قرار داده بررسی و صدور حکم در خصوص جرائمی که مجازات قانونی آنها یکی از موارد مزبور باشد منحصرأ به دادگاه کیفری استان واگذار نموده است. تدقیق و توجه مقنن به این مهم تا بدین جا قابل تأمل و تحسین بوده نشان از انطباق قوانین موضوعه با دستورات صریح شارع مقدس است. لازم به ذکر است مبحث فعلی مربوط به وحدت یا تعدد قضات در دادگاه‌های بدوی بوده، دلیل تعدد قضات در دادگاه‌های تجدیدنظر امری بدیهی است. تصمیم بدوی که توسط یک نفر اتخاذ شده منطقی و عادلانه این است توسط تصمیمی که حاصل شور و اجماع بوده بوسیله مرجعی صالح و بیش از یک نفر اتخاذ می‌شود نقض یا ابرام شود. به این صورت هم شک و شبهه طرفین دعوی در خصوص ناعادلانه بودن نقض یا ابرام حاصله مرتفع می‌شود هم اصولاً

عدالت اقتضا می‌کند حکم اصداری توسط مرجعی بیش از یک نفر ابرام یا نقض شود که در صورت اخیر درصد خطا و اشتباه قاضی به حداقل می‌رسد.

تعدد و تنوع موضوعات در علم حقوق اقتضا می‌کند جهت سهولت و تسریع در بررسی پرونده‌های عدیده با موضوعات مختلف، دادگاه‌های خاصی اختصاص یابد که اگر تخصص و تجربه قضات نیز آن هم با احراز واقعی آن توسط مرجعی صالح و معین برای تصدی هر کدام از شعب دادگاه‌های بدوی نه به صورت رویه قضایی معمول بلکه با وضع قانون خاص مورد توجه مقنن می‌بود مسلماً درصد خطا و اشتباه دادنامه‌هایی که بعضاً از ایرادات مبرهنی رنجورند به حداقل می‌رسید. ماده ۵ از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب را برای بررسی برخی جرائم احصاء شده مقرر نموده است. بند ۵ از این ماده به کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر اشاره داشته، عموم و اطلاق این ماده حاکی از جواز صدور کلیه مجازات‌های مقرر در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای مرتکبین و مجرمین توسط این دادگاه خاص است. یکی از تفاوت‌های شکلی این دادگاه خاص با دادگاه کیفری استان شیوه اداره‌ی آن به روش وحدت قاضی بوده، در دادگاه انقلاب برخلاف دادگاه کیفری استان یک نفر تصدی دادگاه را برعهده دارد. از تفاوت‌های دیگر این دو دادگاه، قطعی بودن عموم آراء صادره توسط دادگاه انقلاب است مگر در موارد معدودی که قانون صریحاً تجدیدنظرخواهی از آن را جایز عنوان نموده (ماده ۷ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا)، این در حالی است که آراء صادره در دادگاه کیفری استان که مناط اعتبار آن نظر اکثریت اعضاء است ظرف مهلت مقرر در قانون قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور خواهند بود (تبصره ۴ ماده ۲۰ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا). آنچه مورد بحث ماست وجوه اشتراک این دو دادگاه در جواز صدور حکم اعدام است، حکمی که علیرغم اهمیت و احترام دیرینه جوامع بشری برای نفس و حیات، سلب آن را در پی دارد. دادگاه کیفری استان می‌تواند با ادله قانونی جواز سلب حیات شخص یا اشخاص متهم به قتل عمد را صادر نموده همین اختیار برای دادگاه انقلاب در موارد متعددی از قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر شده است. بند ۴ از ماده ۲، بند ۴ از ماده ۴، بند ۴، ۵ و ۶ از ماده ۵، ماده ۶، بند ۶ از ماده ۸، ماده ۹ و بالاخره ماده ۱۱ از قانون یادشده در نه مورد از مجازات اعدام سخن به میان آورده، علاوه موادی از جمله ماده ۲۱، ۲۲، تبصره ۱ ماده ۲۲ و ماده ۲۳ از قانون مزبور برای مرتکبین حبس‌های طولانی مدت بیست و بیست پنج سال و در برخی موارد حبس ابد مقرر نموده است. در این وجه اشتراک هم دادگاه

کیفری استان مجاز است حکم اعدام صادر کند هم دادگاه انقلاب، با این تفاوت که در دادگاه کیفری استان پنج نفر موضوع انتساب جرم مربوطه را به شخص یا اشخاص متهم مورد تحقیق و بررسی قرار داده اما در دادگاه انقلاب یک نفر منفرداً قادر و مجاز است حکم اعدام را با همان اهمیت و احترامی که شارع مقدس در خصوص حیات و نفس مقرر نموده صادر نماید. مضافاً اینکه اعضاء دادگاه کیفری استان اعضائی از دادگاه عالی تجدیدنظر بوده که سالها در دادگاههای بدوی تجربه کسب کرده‌اند در صورتی که متصدی دادگاه انقلاب لزوماً از اعضاء دادگاههای عالی نیست.

شور و مشورت از اهم نصایحی به شمار می‌رود که همواره مورد توجه اسلام و انبیاء بوده است. از منظر علوم مختلفه نیز چند عقل در عرض یکدیگر با بررسی موضوع واحد به نتیجه‌ی اصلحی دست می‌یابند. اجماع از منابع معتبر فقهی فارغ از تصمیم اعضاء اجماع به همفکری بر همین اصل استوار است. تحقیقاً فلسفه تعدد قضات در دادگاه کیفری استان نیز بر همین مبنا مستقر بوده وقتی پنج نفر از قضات عالی رتبه دادگاه عالی تجدیدنظر استان وارد شور شده، با ارائه نظرهای موافق و مخالف توأم با ابراز دلایل حکمی را صادر می‌کنند حکم اصداری نسبت به حکمی که توسط یک نفر قاضی در دادگاه انقلاب صدور می‌یابد قریب به یقین از ایرادات معمول، مبری خواهد بود. بخشنامه شماره ۱/۸۴/۵۲۵-۱/۲۲-۱۳۸۴ رئیس قوه قضائیه به رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور مؤید اهمیتی است که قوه قضائیه مستند به قانون برای دادگاه کیفری استان که نبض حیات انسانی را در دست دارد قائل است. در این بخشنامه صراحتاً تأکید شده جهت تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم سه نفر از قضات ارشد هر شهرستان که از حیث سن و تجربه، مناسب عضویت دادگاه کیفری استان باشند به عنوان رئیس و مستشاران موقت انتخاب و معرفی نمایند.

نکته دیگر اینکه حکم قصاص از احکام تشریعی بوده، صریحاً از جانب شارع مقدس وضع، مورد تأیید و تأکید قرار گرفته در حالی که جواز صدور حکم اعدام در خصوص مرتکبین به تهیه، تولید، قاچاق و ... مواد مخدر در موارد معین توسط اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر گردیده است. تفاوت بنیادین حکم تشریعی نخست از حکم حکومتی اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام بارز بوده مجالی جهت ورود به مباحث تفصیلی آن نیست از طرفی خارج از شمول بحث معنونه است. سئوالی که مطرح و پاسخ به آن همچنان در ابهام به سر می‌برد این است اگر نفس و حیات آدمی محترم بوده وضع و اجرای کلیه قوانین موضوعه

منطبق بر دستورات شارع مقدّس است چرا علیرغم قباحت قتل در جوامع بشری، حیات افراد انسانی که مرتکب قتل می‌شوند برای مقنن از احترام بیشتری برخوردار است، انطباق مصادیق بر حکم تشریحی جواز قصاص را به پنج نفر از قضات باتجربه استان واگذار نموده اما سلب حیات از مرتکبین به قاچاق، تهیه و تولید مواد مخدر که لااقل این جرم در جوامع بشری نسبت به جرم قتل نفس از قباحت کمتری برخوردار است از این مذاقه و حساسیت مقنن محروم مانده است؟! شاید برخی تصور کنند چون حکم قصاص نفس حکمی تشریحی بوده صریحاً از جانب شارع مقدّس مقرر شده است به خاطر اهمیت آن که مبنای این اهمیت واضح حکم است تشخیص انطباق مصادیق بر این حکم به پنج نفر واگذار شده است. این استدلال صحیح نبوده منبع صدور حکم علیرغم جایگاه ویژه و محترمی که دارد خارج از شمول مبحث معنونه است. آنچه مورد بحث ماست احترام و اهمیت حیات افراد انسانی و جواز اجرای سلب آن است نه منبع صدور حکمی که سلب حیات بشری را مستدل و در موارد معین تجویز نموده است. نفس و حیات شخص حقیقی متهم به قتل عمد نسبت به نفس و حیات شخص حقیقی مرتکب به قاچاق، تهیه و تولید مواد مخدر برتری نداشته، تساوی و عدم تبعیض در این خصوص از دستورات مؤکد شارع مقدّس است.

تبصره ۴ ماده ۲۰ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا و تبصره ۲ از ماده ۲۰ آیین نامه اصلاحی قانون یادشده مقرر نموده؛ مرجع تجدیدنظر از احکام صادره توسط دادگاه کیفری استان (خاصه اعدام)، دیوان عالی کشور بوده مگر در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور یا رئیس دیوان عالی کشور است همچنین ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌دارد؛ «احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می‌شود پس از تأیید رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم‌الاجرا است». شاید به استناد این مواد از قوانین مزبور برخی اینگونه استدلال کنند؛ با توجه به اینکه بالاخره دادنامه صادره توسط دو دادگاه انقلاب و کیفری استان با موضوع اعدام می‌بایست قبل از اجرا توسط مرجع عالی دیگری از جمله دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گیرد از سوی دیگر قضات دیوان عالی کشور باتجربه بوده اگر در صدور دادنامه اشتباه یا قصوری متوجه قاضی واحد دادگاه انقلاب باشد توسط مرجع عالی تصحیح می‌شود در نتیجه آراء صادره توسط قاضی واحد دادگاه انقلاب تهدیدی برای تضعیف حق حیات اشخاص نخواهد بود. در پاسخ به این استدلال نه چندان صحیح باید گفت؛ اولاً : موضوع قطعی بودن آراء صادره توسط دادگاه انقلاب با قابل تجدیدنظر بودن عموم آراء

اصداری توسط دادگاه کیفری استان بسیار متفاوت است. ثانیاً احکام صادرشده توسط دادگاه کیفری استان مانند آراء اصداری از سوی دادگاه انقلاب (با موضوع اعدام) توسط رئیس دیوان عالی کشور تأیید نمی‌شوند بلکه پرونده پس از وصول به دیوان عالی کشور، توسط رئیس دیوان یا یکی از معاونین وی به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود. شعب تشخیص دیوان که به کیفری و حقوقی تقسیم شده- اند مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوان عالی کشور است که این مرجع عالی قضایی نیز مانند دادگاه کیفری استان از تعدد قضات برخوردار است. این در حالی است که احکام اصداری از سوی دادگاه انقلاب با موضوع اعدام آنگونه که از منطوق و مفهوم ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر می‌آید شخصاً توسط رئیس دیوان یا دادستان کل کشور مورد تأیید قرار می‌گیرد که باز به نوعی همان معضل وحدت قاضی و عدم برخورداری از شور و مشورت کماکان پابرجا بوده از طرفی ماده اخیرالذکر اضافه نموده؛ در سایر موارد چنانچه حکم به نظر رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل در مظان آن باشد که برخلاف شرع یا قانون است حق تجدیدنظر و نقض حکم را دارند لکن وجود این مانع قطعیت و لازم‌الاجرا بودن حکم نیست.

نتیجه اینکه شایسته و عادلانه است مقنن در خصوص موضوع معنونه چاره‌ای اندیشیده همانگونه که در دادگاه کیفری استان حیات شخص متهم به جرمی که مجازات اعدام در پی دارد محترم شمرده، بررسی انتساب قطعی و منجز فعل ارتكابی به شخص مزبور را به پنج نفر از قضات عالی رتبه استان واگذار نموده است همین احترام و اهمیت را در خصوص اشخاصی که حیاتشان بواسطه صدور حکم اعدام در دادگاه انقلاب تهدید می‌شود مقرر فرماید. مسلماً با وجود احترام و اهمیت حیات بشری که شارع مقدس صریحاً آن را مورد تأیید و تأکید قرار داده جوامع بشری نیز موافقت خود را با وضع قوانین داخلی ابراز داشته این اهمیت و احترام را در قوانین حقوق بشر تأکید کرده‌اند در صورت برخورداری مراجع قضایی از فرصت شور و مشورت، خاصه در خصوص مجازات اعدام، تهدیدی متوجه حق حیات متهم نخواهد شد.

کلیات اعدام در قوانین موضوعه از منظر حقوق بین الملل

مجازات اعدام به موازات سایر مسائل حقوق کیفری بسیار متحول شده است، چنانکه اغلب در قوانین قدیم، جرایم بسیاری مشمول این مجازات می گردید و کیفیت اجرای آن بر حسب مورد - نوع و جرم و شرایط آن و گاه طبقه اجتماعی محکوم علیه - تفاوت داشت و شکنجه نیز یک رکن اصلی و لازم الاجرا قبل از اجرای آن بود؛ اما به تدریج قلمرو قانونی اعمال این مجازات به جرایمی از قبیل قتل‌های عمدی و یا اقدام علیه امنیت کشور و بعضی جرایم بسیار مهم دیگر محدود شد و با حذف شکنجه محکوم علیه نحوه اجرای آن در انواع جرایم یکسان گردید و حتی الامکان به شکل ساده و ملایم خاتمه دادن به حیات تبهکار در آمد.

این سیر تحول در نتیجه پیشرفتهای فرهنگی و علمی جوامع و با استعانت از کوششهای دانشمندان و مولفان طی اعصار مختلف تحقق یافته است. بنابراین اعدام از جمله مسائلی است که از دیرباز مورد بحث فلاسفه و دانشمندان و بخصوص کیفر شناسان بوده و در دنیای معاصر نیز به دلیل احترام به حیات انسانها و فلسفه و تمایلات انسان دوستی، دامنه بحث آن ابعاد گسترده تری یافته است. ظهور جنبشهای فلسفی و انتشار افکار نوین و آثار علمی قرن هجدهم را شاید بتوان آغاز مقابله عقاید بین دو جبهه موافق و مخالف مجازات اعدام دانست. هر چند برخی از فلاسفه و دانشمندان قرن هجدهم وجود کیفر اعدام را نفی نکردند اما ضمن انتقاد از اعمال مجازاتهای خشن و شکنجه ها، به محدودیت آن نظر داده اند. منتسکیو این مجازات را برای جامعه لازم، می داند، اما با شقاوت و بیرحمی نسبت به محکوم علیه و نیز اعمال آن در مورد بعضی از جرایم نه چندان با اهمیت، ابراز تاسف نموده است.

خود توجیه می کند. به نظر «ژان ژاک روسو مجازات اعدام را در «قرارداد اجتماعی او افراد جامعه حسب قرارداد اجتماعی، اختیار جان خود را به دولت که نماینده اقتدار جامعه است واگذار نموده اند و دولت نیز به طور متقابل موظف به تضمین و حفظ جان آنان در قبال خطرهای ناشی از دیگران شده است.» برای اینکه قربانی جنایتکار واقع شوند، رضایت داده اند در صورتی که خود دست به جنایت بزنند، کشته شوند... هر کز رفتاری که به حقوق تجاوز کند، حسب جنایات ارتکابی، یاغی و خائن به مملکت محسوب می شود و باید اعدام گردد» روسو بر غم این نظر، مجازات اعدام را آخرین راه حل در مورد بزهکاران می داند و معتقد است که

اگر بتوان جامعه را از گزند این قبیل افراد دور نگه داشت ، بهتر است حتی الامکان از اعمال مجازات اعدام خودداری شود.

حذف کامل مجازات اعدام ، نظریه و پیشنهاد بکار یا نخستین بانی حقوق جزا در قرن هجدهم بود که با انتشار کتاب «بررسی جرایم و مجازاتها» در ۱۷۶۴ فصلی از آن را به بحث درباره این مجازات و لزوم حذف آن اختصاص داد. به عقیده بکار یا مجازات اعدام باید لغو شود، زیرا تاثیر مجازات حبس ابد از لحاظ جلوگیری از ارتکاب «جرم به مراتب بیشتر از مجازات اعدام است بعلاوه این مجازات قابل جبران نیست و در صورتی که اشتباهی در محاکمه روی داده باشد و تعدیلی در مجازات لازم آید، با «اجرای مجازات اعدام این امر غیر ممکن میگردد

بکار یا توجیه ژان ژاک روسو در مورد اینکه افراد جامعه، حسب قرارداد اجتماعی ، حق حیات خود را ه قوه حاکمه تفویض نموده اند رد می کند و با مجازات اعدام در شرایط عادی بکلی مخالف است ولی به هنگام بحرانهای سیاسی آن را مشروع می داند. پس از انتشار نظریه بکاریا، طرفداران و مخالفان مجازات اعدام مقابل هم قرار گرفتند، بطوریکه افکار و عقاید ابراز شده قرن هجدهم در این زمینه را می توان به دو بخش متمایز تقسیم نمود محدودیت آن در مورد بعضی جرایم نظر داشتند: برخی دیگر از اساس با این مجازات مخالف بودند و به لغو کامل بدون قید و شرط آن در قانون اعتقاد داشتند. به هر تقدیر، نتیجه هر دو نظر تغییراتی بود که نسبت به این مجازات در قوانین جزایی ، اعم از حذف کامل یا محدودیت اعمال آن در جرایم ، ایجاد شد و نیز کاهش فوق العاده ای بود که در اجرای حکم اعدام به علت استفاده رئیس مملکت از حق عفو خاص مقرر در قانون به وجود آمد.

نظریه بکاریا و سپس عقاید متفکرانی چون ولتو ویکتورهوگو در مورد حذف مجازات اعدام به دلیل مقاومت و ایستادگی کیفر شناسان طرفدار این مجازات از يك سو وجود افکار عمومی که عمدهً با عقیده مخالفان مجازات اعدام هماهنگی نداشت از سوي دیگر ، موجب شد که تا قبل از قرن بیستم آنچنان نفوذ و موقعیتی در جهان پیدا نکرد.

نظریه بکاریا در مورد لغو مجازات اعدام نخستین بار در حقوق جزای ایتالیا اثر کرد و این مجازات در سال ۱۷۸۶ تا مدتی در این کشور لغو شد.

معهد لغومجازات اعدام در این کشور و یا سایر کشورهایی که از این نظر پیروی کردند ثباتی نداشت و بر حسب زمان و تحت تاثیر مکاتب حقوق جزا و یا نفوذ موافقان این مجازات و بالاخص در برخی جوامع به دلیل فشار افکار عمومی و یا به علت افزایش جرایم بعد از لغو مجازات اعدام، بر قراری مجدد آن مشاهده شده است.

در غالب کشورها، قضاوت و حقوق دانان چندان نظر موافقي با لغو مجازات اعدام در قانون نداشتند. در اوایل قرن نوزدهم جنبش ديگري عليه مجازات مرگ با گزارشي از مجازات اعدام در جرایم «ليوپینگستون در ایالات متحده آمریکا و آثار گیزو از جمله سياسي» در سال ۱۸۲۲ پديد آمد و دانشمندان و جرم شناسان با هيچان بيشتري به مساله مجازات اعدام پرداختند از آن زمان تا به امروز مجازات اعدام بيش از بيش تحت تاثير آثار و نوشته ها و عقايد دانشمندان زمان به عنوان يکي از مسائل مهم حقوق کيفري مورد بحث و تبادل افکار قرار گرفته است که از جمله تامامي بحث کنفرانس بين المللي ماه مه ۱۹۸۸ که با شرکت بيش از یکصد تن از متخصصان و دانشمندان علوم کيفري جهان در شهر سيراکيز ایتالیا تشکیل گردید . به اين موضوع اختصاص داشته است.

مهمترين دلايل مخالفان و موافقان مجازات اعدام شرح افکار و عقايد و نیز متخصصان در امر کيفري نسبت به مجازات اعدام در هر زمان بستگي به گرايش آنان به سيستم کلي سياست کيفري دارد، چنانکه در قرن نوزدهم مکتب تحقيقي معتقد به طرد هميشگي مجرمان بالفطره از جامعه وسيله اجرائي مجازات اعدام بود، در حالي که بعدها طرفداران مکتب دفاع اجتماعي جديد ضمن مخالفت با پاره اي از نظريات مکتب تحقيقي ، اين مورد را نیز مردود دانسته اند.

زمينه جايگزيني مجدد محکوم عليه در جامعه از طريق اصلاح و تربيت است . به اين ملاحظه ، مکتب مذکور بدون قيد و شرط مخالف مجازات اعدام است و مي گويد تا زماني که اين مجازات وجود دارد مي کوشد قواعد مربوط به اصول محاکمات آن تضمين و رعايت شود؛ زیرا در غير اين صورت هيچ دولتي نمي تواند ادعا کند که متعلق و وابسته به دنياي متمدن است.

به هر حال ، اهم دلايل مخالفان که در طول تاريخ بيان و تکرار شده است به قرار زير : خلاصه ميگردد:

الف . مشروعيت مجازات اعدام از لحاظ فلسفي در اين خصوص گفته اند : جامعه اي که ارتکاب جنايت و صدمه جان افراد را منع مي کند، حق ندارد براي حفظ و صيانت خود جان فرد ديگري را بگيرد طرفداران مجازات اعدام اين دليل را از لحاظ فلسفي بي اعتبار مي دانند؛ زیرا چنين دليلي شامل ساير مجازاتها نیز ميشود و پاسخ آن به طور کلي مبناي اجتماعي حق تنبيه را سن . مطرح مي کند. حق تنبيه براي حفظ اجتماع و اجرائي عدالت ضروي است :توماس استاد الهيات معتقد است:

اگر جامعه براي زندگي نوع بشر ضرورت باشد بايد از تمام حقوق لازمه براي حفظ « و صيانت آن از گزند اشخاص برخوردار باشد. استدلال مخالفين مجازات اعدام صحيح

به نظر نمی آید و نتیجه آن لغو تمام مجازاتهای سالب آزادی است؛ زیرا جامعه به انسان آزادی عطا نکرده بلکه ذاتاً و فطرتاً انسان آزاد خالق شده است. البته انسان حق حیات و تمتع از آزادی که يك نعمت خدادادی است ، ولي این دو حق محدود است به حق حیات سایرین و رعایت آزادی آنان و چنانچه از حد تجاوز نماید از سلب «میشود و متجاوز باید به کیفر خود برسد»

مشروعیت مجازات اعدام توسط مکتب عدالت مطلقه امانوئل کانت و ژوزف دومستر نیز در قرن نوزدهم به هدف تقاص و پاداش عمل توجیه و تایید شده است. بنیانگذاران این مکتب معتقد بودند که نظریه سودمندی مجازات توسط اعمال مجازاتهای شدید که باعث ارعاب در امر بزهکاری گردد - و بنام از طرفداران آن به شمار میرود - هدف از مجازات در واقع ، تنبیه اخلاقی و مکافات عمل خطایی است که بزهکار نسبت به جامعه مرتکب شده و باید کیفر عمل خود را ببیند ، هر چند که اجرای مجازات نسبت به تبهکار فایده ای نداشته باشد . کانت مثال معروفی در این : معروف شده است . او می گوید « باره بیان کرده که به « جزیره متروک

اگر يك جامعه مدنی با موافقت کلیه اعضای خود تصمیم به انحلال آن جامعه « بگیرد، مثلاً مردمی که در يك جزیره سکونت دارند موافقت نمایند که از یکدیگر جدا شده و در سراسر جهان پخش شوند، باز باید آخرین قاتلی را که در زندان نگاهداری شده «میشود قبل از اجرای تصمیم اعدام کرد»

ب . عادلانه نبودن مجازات اعدام

مخالفان این کیفر معتقدند که چون مجازات اعدام را نمی توان به طور دقیق با جرم ارتكابي متناسب کرد لذا این مجازات غیر عادلانه است. به این ایراد چنین پاسخ داده شده است که هر اندازه جنایت وخیم باشد مرتکب از نظر اجتماعی خطرناک و غیر قابل اصلاح تر است؛ لذا مجازات مرگ به این کیفیت می تواند متناسب با این وخامت و خطر تلقی شود. وانگهی این ایراد در مورد مجازاتهای سالب آزادی نیز صادق است. اساساً ایجاد تناسب دقیق و کامل بین صدمه ناشی از جرم و مجازات ، تحمیلی نسبت به مجرم امکان ندارد

ج . حفظ و حمایت جامعه

مجازات برای حفظ ضروری است و این حق و تکلیفی است متعلق و به عهده مسئولان نظم عمومی که با اعمال کیفری سنگین و شدید نسبت به تبهکارانی که حیات انسانها را در معرض خطر جنایت قرار می دهند جامعه را از خطر سایر بزهکاران حفظ کنند. همانگونه که در واقع جنگ برای جلوگیری از تجاوزها نسبت به دشمنان بیگانه مجازاتهای سنگین اعمال میشود به طریق اولی ، برای حفظ امنیت داخلی، مقامات مسئول حق اعمال چنین مجازاتی را دارا هستند. مخالفان مجازات اعدام، ضمن تایید و تاکید لزوم حمایت از نظم اجتماع در مقابل مجرمان ، تضمین آن

را به وسیله این کیفر منطقی نمی دانند و معتقدند که حسب آمار و تجربیات حاصله مجازات اعدام اثری در پیشگیری ارتکاب جنایات به منظور حفظ و حمایت جامعه ندارد.

د . تاثیر مجازات اعدام در انصراف دیگران از ارتکاب جنایت براساس نظریه سودمند مجازات - که بنتام از طرفداران جدی آن است - مجازات اعدام با ایجاد وحشت و ترس در افراد دیگر این فایده را خواهد داشت که آنها دست خود را با ارتکاب جرایم ، بویژه جنایت، آلوده نسازند؛ همانگونه که مونتین هم در فرمول عنوان شده خود می گوید: «کسی را که اعدام می کنند اصلاح نمی کنند» بلکه افراد دیگر را با اعدام جنایتکار اصلاح می نمایند اینکه ادعا شده است حبس ابد جانشین اعدام شود باید گفت که حبس ابد امکان دارد در پیشگیری فردی موثر باشد ولی در پیشگیری عمومی و عبرت دیگران تاثیری نخواهد داشت؛ بعلاوه از لحاظ روانشناسی اجتماعی رعب و وحشتی که مجازات اعدام در انسان ایجاد میکند مجازات سالب آزادی چنین تاثیری به جا نمی گذارد . سرچنت بالانتین وکیل مدافع برجسته امور کیفری، در اواخر قرن نوزدهم یعنی زمانی که هنوز زندانها به مرحله ای نرسیده بود که اثر ندامت انگیز خود را از دست بدهد، عقیده داشت:

زندان برای مجرمان خطرناک ، هر چند طولانی باشد ، برای جلوگیری از جرم کافی « نیست ، چه رسد به اینکه در قبال مجازات بزه قتل باشد به هیچ وجه جای اعدام را نخواهد گرفت. تردید ندارم که حتی يك مورد هم پیش نخواهد آمد که يك محکوم به مرگ با شادی تمام ، حاضر نباشد مجازات خود را با هر نوع کیفر دیگری که در قانون «وجود دارد تعویض کند»

به عقیده بعضی از کیفرشناسان ، مجازات اعدام به علت ترسی که در روحیه افراد ایجاد میکند، تاثیر روانی عمیقی در جامعه دارد که حتی اگر هم اجرا نشود تضمینی برای آرامش افکار عمومی خواهد بود و از این نقطه نظر اهمیت فوق العاده در سیاست کیفری خواهد داشت. کشورهایی که مجازات اعدام را در قوانین خود لغو کرده اند، حسب تجربیات ، به علت افزایش جرایم بزرگ ناگزیر به برقراری مجدد آن بوده اند. مجازات اعدام در اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۴۷ لغو شده بود دوباره در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۴ نسبت به بعضی از جرایم برقرار میگردد. در کشور رومانی مجازات اعدام در ۱۸۶۴ لغو میشود و در ۱۹۳۸ از نو مورد تصویب قانونگذار قرار می گیرد. زلاند جدید در ۱۹۴۱ این مجازات را از قوانین خود حذف می کند ولی در سال ۱۹۵۰ ناگزیر به برقراری مجدد آن می گردد سرانجام به موجب آمار موجود تعداد زیادی از کشورها جهان در قوانین خود نسبت به این مجازات بزرگ ، اعم از لغو یا برقراری مجدد آن ، تجدید نظر کرده اند

مخالفتان مجازات اعدام می گویند این مجازات اثری در ارعاب و عبرت دیگران یا به اصطلاح پیشگیری عمومی ندارد. اعتبار و ارزش تربیتی و تاثیر واقعی زدودن جرم از جامعه از این طریق چه توسط اعدام و چه سایر مجازاتها به صورتی که در فرمول مونتین نگاشته شده به طور یقین هرگز به ثبوت نرسیده است. به عقیده پروفیسور لئوته ، مونتین با این فرمول اصل اثر بخشی اعدام را بیان میکند؛ در حالی که آمارهای به دست آمده و بررسیهای روان شناسی این فرمول را به طور مطلق موجه نمی کند.

بسیاری از کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده اند ، بویژه کشورهای اسکاندیناوی و اتریش و بعضی از کشورهای امریکای لاتین ، نوشته اند که هیچ مسلم نیست مجازات اعدام نتیجه تهدید کننده ای داشته باشد حتی بعضی از کشورهایی که مجازات اعدام را هنوز قانونی می شناسند در مورد جنبه ترساننده آن تردید دارند. از آن جمله کشورهای اسپانیا ، یونان ، ترکیه و بخصوص انگلستان و تاحدی ژاپن را می توان به عنوان مثال نا برد.

به عقیده مخالفان مجازات اعدام از روزی که علنی بودن این مجازات در کشورها لغو شده اعتبار ارعاب و عبرت جمعی را نیز از دست داده است به گفته آلبر کامو اگر بخواهند مجازات اعدام باعث عبرت شود، باید ماشین اعدام را در میدان « پرجمعیت (کنکورد) بگذارند و تمام مردم را دعوت کنند و تشریفات اعدام را به وسیله تلویزیون برای غایبان نشان بدهند. در غیر این صورت ، بحث از اثر عبرت در «اعمال این کیفر را باید متوقف سازند

برخی از جرم شناسان معتقدند صرف نظر از بی تاثیری این مجازات در ارعاب جمعی ، از لحاظ فردی هم تاثیری ندارد و نظر حقوق جزا را در تحقیق هدف از مجازات تامین نمی کند . آقای ژان پنیاتل می گوید :

هدف نهایی جرم شناسی ، اصلاح و تربیت و جایگزینی بزهکاران در جامعه « است بنابراین مجازات اعدام با این هدف مغایر است و تا زمانی که مجازات اعدام وجود دارد ، امکان نخواهد داشت این اصلاح و تربیت و جایگزینی یابد

هـ - مجازات اعدام و اشتباهات قضایی

به گفته مخالفان مجازات اعدام ، در صدور حکم مجازات ، خطای قضایی را اجتناب ناپذیر است و اشتباه امکان دارد به علت شهادت غیر واقع شهود یا مستندات متقلبانه و ساختگی و یا نادرستی نظریه کارشناس و از این قبیل باشد در صورت اعمال مجازات اعدام و سپس کشف این اشتباهات بدون تردید راهی برای جبران آن نیست و این خود یک نمونه بی عدالتی در جامعه است.

این ایراد را موافقان اعدام چنین پاسخ داده اند که اشتباه قضایی تنها در صدور حکم کیفر اعدام قابل تصور نیست، بلکه در احکام مربوط به مجازاتهای سالب آزادی هم

ممکن است دادگاه اشتباه نماید و زیان شناسی از زندان نیز غیر قابل جبران است ؛ چرا که محکوم علیه سلامت جسمی و روحی خود را در تحمل حبس طولانی از دست خواهد داد. ولی به هر حال ، مادام که این اشتباهات مهم و غیر متعارف پیش نیاید و مجازات اعدام موقعیت داشته باشد ، لزوم فایده آن برای جامعه شناخته شده و ضروری است.

2

موقعیت فعلی مجازات اعدام

در کشورهای مختلف

تبیین وضعیت فعلی مجازات اعدام ، اعم از لغو یا حفظ آن ، در همه کشورهای میسر نیست؛ زیرا منابع موجود اغلب مربوط به آن دسته از ممالکی است که با توسط نمایندگان خود گزارشهای تفصیلی به کنگره ها و کنفرانسهای بین المللی ارائه نموده اند و یا اینکه درباره سیستم کیفری آن کشورها نشریات و تالیفاتی انتشار یافته و موجود است . معهدا از سنجش و بررسی منابع موجود می توان چنین نتیجه گرفت که عقاید مربوط به لغو مجازات اعدام نفوذ قابل توجهی در قوانین فعلی نداشته و در غالب مربوط اعتقادی به لغو آن ندارند. به گفته پروفیسور لئوته ، استاد حقوق جزای فرانسه ، تقریباً در تمامی قوانین اروپای غربی، در حقوق عمومی ، در زمان صلح ، مجازات اعدام را لغو کرده اند ، ولی خارج از اروپای غربی وضعیت فرق می کند و بر حسب درجه رشد و آداب و رسوم و سایر فروض ملی، مساله به شیوه های مختلف مطرح میشود.

معهدا در اینکه به تدریج طی دو قرن گذشته و در حال حاضر، تقلیل عمده ای در اعمال مجازات اعدام به وجود آمده است ، تردیدی نیست . کاهش میزان اعمال این کیفر به اشکال و طرق مختلف تحقیق پذیرفته است : یا از طریق اصلاح قوانین کیفری با محدود کردن بیش از پیش اعمال مجازات اعدام در انواع جرایم ، یا با توسعه اختیار قضات کیفری به اینکه در جرایم بتوانند به جای مجازات اعدام ، حکم به حبس دراز مدت یا ابد صادر نمایند، و یا با توقف کردن اجرای مجازات اعدام با استفاده از عفو بخشودگی مقرر در قانون که معمولاً از اختیارات رئیس مملکت است. هر چند نفوذ عقاید مخالف با مجازات اعدام در تقلیل اعمال آن در کشورهای بی که موافق با لغو کامل و بدون قید و شرط این مجازات نیستند بی تاثیر نبوده است ولی نمی توان عامل منحصر در این زمینه باشد؛ زیرا مسلم است که مسائل جزایی يك جامعه رابطه دقیقی با موقعیت های سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی ، آمار ، تجربیات و عوامل مختلف دیگر دارد. چون تحقیقات قاطعی درباره تاثیر لغو یا کاهش مجازات اعدام در میزان جنایات تا به امروز به دست نیامده است، آنچه مسلم است . لذا تاثیر این عوامل در آمار جنایات در يك کشور مشخص نیست

از قرن هجدهم تا به امروز تصمیم بعضی قانونگذار که مجازات اعدام را به طور مطلق لغو کرده اند، ثباتی نداشته است و تحت تاثیر عوامل مذکور ناگزیر به ابقای مجدد آن شده و یا بعد از سپری شدن زمانی که و بیش طولانی به تصمیم قبلی بازگشت نموده اند. آمار به دست آمده بر لغو و ابقای مجدد مجازات اعدام و عکس آن در طول نزدیک به نیم قرن بعد از جنگ دوم جهانی، در تعدادی از کشورهای جهان، دلیل این بی ثباتی است.

بررسی اجمالی وضعیت مجازات اعدام، در تعداد قابل ملاحظه ای از کشورهای جهان، حسب گزارشهایی که به کنفرانس بین المللی سیراکیز توسط نمایندگان آن کشورها داده شده است، چگونه موقعیت فعلی این مجازات را نشان میدهد.

الف. کشورهای اروپای غربی

نظریه لغو مجازات اعدام، با جدیت و کوشش بسیار، توسط تئوریسینهای این کشورها دنبال میشود؛ زیرا این اواخر نیز با امضای پروتکل شماره ۶ مربوط به حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی» توسط شورای اروپایی، لغو «عهدنامه مجازات به طور رسمی به تصویب رسید و با قبول و امضای پانزده کشور عضو مقرر : گردید از اول ماه مارس ۱۹۸۵ به موقع اجرا گذارده شود. این کشورها عبارتند از اتریش، دانمارک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال، اسپانیا، سوئد، بلژیک، جمهوری فدرال آلمان، یونان، ایسلند، ایتالیا، نروژ و سوئیس.

هرچند با توجه به سوابق، بیشتر این کشورها قبل از امضای پروتکل شماره ۶ مجازات اعدام را از قوانین کیفری خود حذف و یا در عمل متوقف کرده بودند، ولی گفته شده که در حقوق بین الملل این سند (عهدنامه) نخستین پایه گذاری در مورد لغو مجازات اعدام است که متعاهدین را ملزم به اجرای آن نموده است. ماده ۲ عهدنامه مذکور چنین مقرر میدارد که «مجازات اعدام لغو میشود، هیچ کشی به چنین مجازاتی محکوم نمیشود و درباره فردی اجرا نمی گردد» معذا شورای اروپای، کشورهای امضاء کننده عهدنامه را در تمامی موارد به طور قطع محدود نکرده و اعمال این مجازات را در شرایط و موقعیت های استثنایی تجویز مجازات مرگ را در قانون کشور خود برای جرایم ارتكابی زمان جنگ یا خطر قریب الوقوع جنگ پیش بینی نماید» در نتیجه این کشورها متعهد به اجرای کامل مفاد ماده ۲ در زمان صلح هستند.

دلایل تصویب عهدنامه مذکور از طرف نمایندگان عضو شورای اروپایی همانهایی است که از طرف مخالفان اعدام تاکنون ارائه شده است، ولی مسلم نیست که این مصوبه مورد تایید کلیه کارشناسان کیفری و یا عامه مردم این کشورها باشد، هر چند که مجالس قانونگذاری بر آن صحه گذارده باشند. «اگر هم اکنون در فرانسه رفراندم به عمل بیاید ممکن است اکثر مردم با برقراری مجدد مجازات اعدام موافق

باشند . بیشتر ایالات متحده امریکا این راه را قبلاً طی کرده ند...» اغلب متخصصان در امر کیفری، به رغم عقاید باطنی خود بر لغو مجازات اعدام ، واکنشها و احساسها و نظریه های مختلف موجود در جامعه را به صراحت بیان نموده اند . در این خصوص دبیر کل انجمن بین المللی جرم شناسی می گوید :

عکس العمل افکار عمومی نسبت به مجازات اعدام بسیار پیچیده است. به وضوح « چنین می نماید که مجازات اعدام از لحاظ خصوصیت به تمایلات قدیمی حس انتقام جویی که پایه و اساس اولیه مجازات است و همچنین به طرز فکر اخلاقی کفاره و «پاداش عمل که در وجدان فردی ریشه دوانیده برمیگردد پرفسور لئوته، استاد حقوق کیفری دانشگاه پاریس ، که در ۱۹۷۶ تحقیقاتی در این زمینه انجام داده است چنین می گوید :

تعداد زیادی از قضات موافق با حفظ مجازات اعدام بوده اند که آمار آن ۶۷/۷۴ ...» موافق در مقابل ۲۲/۲۶ مخالف است. این نسبت با آماری که در تحقیقات انجام شده در ۱۹۷۷ نسبت به مجموع عقاید مردم فرانسه به دست آمده است ، ارتباط دارد.»

چند سال قبل از اصلاح قانون اصلاحی ۱۹۸۱ فرانسه مبنی بر لغو مجازات اعدام، موضوع به صورت پرسش از مقامات سیاسی و قضایی و پارلمانی و بعضی ارگانهای آن کشور به عمل آمده که در مجموع ، علاوه بر احتیاط و تردید در جوابگویی، وحدت کامل در پاسخهای ملاحظه نشده است. از بین مقامات مسئول : آن کشور نخست وزیر وقت می گوید :

موضوع شایسته بحث مفصلی است، اما باید به شرایطی که در آن بحث انجام می پذیرد توجه نمود. بحث باید در محیط سالمی انجام پذیرد پس باید بالاترین کوششها برای تضمین امنیت فرانسوی به عمل آید و نیز خشونت به حد ادنی ...»

وزیر دادگستری وقت با صراحت بیشتر چنین اظهار نظر می کند :

مت مطمئن نیستم موقع طرح این مساله رسیده باشد، زیرا ما در يك مرحله « آکنده از خشونت و افزایش شدید اعمال جنایتکارانه قرار گرفته ایم که وقت مناسبی برای تصمیم گیری نسبت به این مساله نیست. مردم احساس ناامنی دارند؛ پس این موقعیتی نیست که تصمیم گیری در خصوص چنین مساله ای که محیط سالم می خواهد آسان باشد. هدف نجات انسانهاست ، زیرا حیات انسانی ولی ریسک در این است که اگر افکار عمومی مخالفت .واجد بالاترین ارزشهاست مجازات اعدام باشد به نتیجه عکس مبدل خواهد شد و مردم خودشان اجرای عدالت را به عهده خواهند گرفت، زیرا دستگاه عدالت در این امر قصور کرده است. در حال حاضر، مجازات اعدام در موارد نادری اجرای میشود. باین اقدام این خطر

«وجود دارد که انتقام جویبهای فردی به کشتار وحشیانه منجر شود
فرانسه بعد از انقلاب آن کشور تا سال ۱۹۸۱ که مجازات اعدام بکلی از قانون
مجازاتش حذف گردید، در جهت محدودیت اعمال این مجازات بوده است. قانون قبل
از انقلاب بیش از صد نوع جرم را مشمول مجازات اعدام می دانست. در حالی که
قانون ۱۷۹۱ بعد از انقلاب تعداد آن جرایم آن به سی نوع تقلیل داد و قانون کیفری
۱۸۱۰ کماکان مجازات اعدام را حفظ نمود. قبل از جنگ دوم جهانی این مجازات فقط
مشمول جرایم مهم مثل قتل عمدی شد. از سوی دیگر، از سال ۱۹۳۲ به بعد
هیاتهای منصفه نیز با استفاده از اختیارات قانونی بیش از حد، نظر به تخفیف
مجازات اعدام می دادند. بعلاوه در موارد بی شماری عفو خاص که حق شخص اول
مملکت بود محکومان به مجازات مرگ را از تحمل آن رهایی می بخشید تا اینکه
سرانجام در سال ۱۹۸۱ با الغای قانونی این مجازات، کشور فرانسه نیز در عداد
کشورهای اروپای غربی لغو کننده مجازات اعدام قرار گرفت.

(ب. کشورهای اروپای شرقی (سوسیالیستی)
در نزدیک به تمامی حقوق جزای کشورهای سوسیالیستی مجازات مرگ به منزله
یک مجازات موقتی و استثنایی تلقی شده است
به گفته کارل مارکس: «به طور کلی مشکل و شاید غیر ممکن است که بتوان
دلیل موجهی بر عدالت و انصاف و مفید بودن مجازات اعدام در یک متمدن یافت» و
لنین نیز می گوید: «مجازات مرگ لازم نیست مگر در زمان انقلاب». بدین لحاظ،
پیروان مارکسیسم - لنینیسم در مورد حفظ مجازات اعدام در قوانین به طور اصولی
نظر منفی دارند، ولی آن را به طور انحصاری از وسایل ضروری در اختیار طبقات
«پیروزمند در بعضی مراحل انقلاب می دانند»

در این کشورها، با وجود اختلاف موجود از حیث توسعه اقتصادی و اجتماعی و
فرهنگی و آداب و رسوم حقوقی و نوع شکل بزهکاری و غیره، اساس سیستم
حقوقی مجازات اعدام بر مبنای یک طرز فکرمشترک قرار گرفته است. استثنایی
بودن مجازات اعدام در این کشورها چنین مشخص می شود که سوازی مجارستان
و یوگسلاوی و آلمان دمکراتیک در بقیه مجازات اعدام جزء لیست مجازاتهای
معمولی نیست، بلکه به صراحت در قانون عنوان مجازات اعدام، سوازی جرایمی
که در فصل قانون جزا پیش بینی شده است، نمی تواند اعمال گردد. در قانون
جنایی مصوب سال ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی به موقتی بودن مجازات اعدام
تصریح شده است و قانون جدید این کشور مورخ ۱۹۲۶ نیز که انواع مجازاتهای را
ذکر نموده است، اسمی از مجازات اعدام نبرده ولی در ماده ۲۱ همان قانون جنبه
موقتی بودن آن تصریح گردیده است. بدین طریق، اصولاً قوانین کشور شوروی
مجازات اعدام را جزء مجازاتهای معمولی قبول ندارد و به آن جنبه استثنایی داده

است. هر چند در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۴۷ به موجب فرمان هیات رئیسه شورای لغو می نماید، ولی طی فرمان ۱۳ ژانویه ۱۹۵۰ ناگزیر به برقراری مجدد آن درباره قسمتی از جرایم (خائنان به وطن، جاسوسان و خرابکاران) میگردد.

در کشورهای سوسیالیستی تعیین مجازات اعدام از طرف قاضی، اختیاری است؛ یعنی در جرایمی که مجازات اعدام به آن تعلق می گیرد و در فصل مخصوص قانون جزا پیش بینی شده حق انتخاب بین تعیین این کیفر یا به جای آن اعمال مجازات سالب آزادی، در اختیار و به تشخیص قاضی صادر کننده حکم است و آن وقتی است که در هر مورد بخصوص قاضی به گونه ای مستدل تشخیص دهد که اعمال مجازات سالب آزادی برای رسیدن به هدف مورد نظر از این مجازات، نامناسب و بی فایده است؛ آن وقت می تواند حکم اعدام صادر نماید. مجازات زندان و سپس اعدام مورد بررسی دادگاه قرار می گیرد. مدت حبس در جرایم مشمول اعدام در این کشورها متفاوت است. برای مثال، مدت مذکور، در مجارستان و آلمان دمکراتیک حبس ابد، در لهستان و چکسلواکی و رومانی ۲۵ سال، در بلغارستان و یوگسلاوی ۲۰ سال و در روسیه شوروی ۱۵ سال می باشد. نوع جرم مشمول مجازات اعدام در کشورهای سوسیالیستی تقریباً مشابه است، ولی در مقایسه با قبل از انقلاب و جنگ جهانی در قوانین قطعی کشورهای مذکور تقلیل زیادی یافته و به چهار طبقه تقسیم شده است: جرایم مهم علیه دولت، جرایم علیه جان (قتل عمدی)، جنایات علیه مردم (قتل و کشتار جمعی) و جنایات جنگی و جنایات علیه صلح و آرامش. مجازات اعدام در مورد ارتکاب جرایم فوق وقتی اعمال می گردد که جرم در شرایط خاص توأم با کیفیات مشدد وقوع یافته باشد. و در نتیجه، اگر این شرایط و موقعیتهای استثنایی که عمدتاً جامعه را در معرض تهدید و خطر بزرگ قرار میدهد، وجود نداشته باشد، حکم به مجازات اعدام صادر نمی شود. در این قبیل محاکمات داشتن وکیل مدافع الزامی است و صدور حکم فقط اختصاص به مراجع قضایی دارد که از قضات متعدد تشکیل یافته و دادرسی نیز تابع سیستم رسیدگی مضاعف است. در کشورهای سوسیالیستی «عقیده فعلی مردم و نیز بعضی از متخصصان کیفری این است که این مجازات اعدام «وسیله ای ضروری برای تضمین دفاع جامعه در مقابل جرایم جنایی مهم است کشور چنین نیز در قانون جزای خود، حتی قانون جدید سال ۱۹۸۰، مجازات اعدام را پیش بینی نموده است. به موجب قانون اخیر، مجازات اعدام صادر نمی شود مگر نسبت به جرایم سیاسی که بخصوص هدف آن براندازی رژیم سوسیالیستی باشد و نیز درباره مجرمان جنایات منفور منظور از جنایات منفور اعمالی است که آسیب مهمی به منافع کشور و مردم می زند.

ج. در حقوق جزای اسلامی

در حقوق جزای اسلامی، مجازات اعدام پذیرفته شده است، اما قلمرو اعمال این مجازات محدود و اجرای آن نیز به منظور جلوگیری از ایجاد هر نوع آزاد و شکنجه تحت قواعد خاص تضمین گردیده است. سیستم مجازاتها در حقوق عرفی به طور کامل تفاوت دارد.

با این توضیح که در حقوق جزای اسلامی، مجازاتها به چهارنوع تقسیم شده است که فلسفه و قواعد مربوط به این چهار نوع مجازات با یکدیگر تفاوت دارد. این مجازاتها عبارت است از: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات. هر سیستم مجازاتی مربوط میشود به طبقه خاصی از جرایم: حدود مجازاتی است از حقوق الهی و منصوص در قرآن کریم. در صورت ارتکاب جرم مشمول حد و اثبات آن، قاضی مکلف به صدور حکم مجازات است از مختصان این کیفر این است که ثابت و بدون حداقل و اکثر و غیر قابل عفو و بخشودگی است حدود ناظر به جرایم مهمی است که خطر بزرگی برای جامعه اسلامی دارد و بعضی از آنها به لحاظ اهمیت و قباحت بیش از اندازه، کیفر دارد.

قصاص مجازاتی است که مربوط می شود به جنایات عمدی علیه نفس یا عضو افراد دیگر. جنایت کار باید به همان عملی که نسبت به مجنی علیه مرتکب شده است محکوم شود این مجازات ثابت و بدون حداقل و اکثر است و برعکس حدود، در هر مرحله ای که باشد، قابل گذشت از طرف ولی دم یا مجنی می باشد. دیه کیفری است مالی که بزهکار باید آن را به مجنی علیه یا اولیای دم بپردازد. دیه دارای خصوصیت مختلط کیفری - مدنی است که جنبه کیفری آن در پاره ای موارد جریمه محسوب میشود و از لحاظ مالی، ترمیم و تدارک ضرر و زیان مجنی علیه به حساب می آید این کیفر مربوط به جرایم غیر عمدی و قابل گذشت است. تعزیر مجازاتی است که برای بعضی اعمال قابل تنبیه و تادیب حسب خطراتی که برای جامعه دارد، و مشمول حدود و قصاص و دیات نمی شود، وسیله قانونگذار قاضی در تعیین جرایم تعزیری، پیش بینی و یا توسط قاضی تعیین و اعمال میگردد. اختیارات وسیعی دارد و می تواند مجازات تعزیری را بین حداقل و اکثر، یا با رعایت کیفیات مخففه و مشدده و تعلیق اجرای مجازات و یا سایر قواعد حقوق جزای عرفی صادر نماید.

در حقوق جزای اسلامی قلمرو اعمال مجازات اعدام محدود است به قتلهاي عمدی و تعداد معینی از جرایم حدود، که اجرای آن نیز به منظور رعایت حفظ حقوق محکوم علیه در قبال تعذبات، تحت شرایط و قواعد خاصی تضمین شده که اهمیت آن کمتر از قواعدی نیست که امروزه در قوانین مدرن دیده می شود.

د. در کشورهای اسلامی عرب زبان

کشورهایی که قوانین کیفری خود را منطبق با موازین شرع مقدس اسلام نموداند

، مکلف به اعمال مجازات اعدام تعیین شده در قوانین شرعی هستند. در این کشورها امکان لغو یا تغییر آن به مجازات دیگری، سوای آنچه منصوص است ، به طور مطلق وجود ندارد.

تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی ، چه آنهایی که از حقوق جزای شرعی متابعت می کنند و چه آن دسته که به حقوق کیفری موضوعه عمل می نمایند، اعدام مهمترین مجازات را تشکیل می دهد که بر طبق ضوابط پیش بینی شده اجرا میگردد.

قوانین کیفری فعلی کشورهای اسلامی عرب زبان در پذیرش مجازات اعدام ، مبین طرز فکر متخصصان و قانون گذار آن و عدم نفوذ تئوریهای طرفدار لغو مجازات اعدام در این کشور هاست ، ضمن اینکه تا به حال قواعد کیفری کشورهای مذکور تحت یک سیستم واحد در نیامده است : بعضی به اعمال حقوق کیفری اسلامی به طور دقیق پای بندند و برخی دیگر با تصویب قوانین کیفری به سیستم عرفی گراییده اند برای توجیه بیشتر به موقعیت مجازات اعدام در بعضی از این کشورها اشاره می گردد :

در قانون جزای فعلی کشور مصر، مجازات اعدام مهمترین کیفر در فهرست مجازاتهاست و در مورد جنایاتی اعمال می گردد که مستقیم یا غیر مستقیم به مرگ مجنی علیه منتهی شود. قوانین کیفری مصر مقتیس از قانون ۱۸۱۰ فرانسه است، و در نتیجه قتل عمد وقتی مستوجب مجازات اعدام است که با اندیشه و تصمیم قبلی باشد بعضی جرایم امنیت داخلی و خارجی کشور و ارتکاب تعدادی از جرایم پیش بینی شده در قانون جزای مصر نیز مجازات اعدام دارد.

صدور حکم مجازات اعدام از دادگاههای جنایی مصر باید به اتفاق آراء باشد ،ضمن اینکه دادگاه جنایی قبل از صدور حکم مکلف است نظریه «مفتی جمهوری» را که شخصی مجتهد و از مقامات بلند پایه دولتی است، از نقطه نظر حقوق اسلامی و مشروعیت این مجازات در رابطه با کیفیات و دلایل موجود در پرونده ، تحصیل نماید . ولی دادگاه هیچگونه الزامی در قبال پذیرش یا عدم پذیرش نظریه مفتی ندارد و می تواند بدون اینکه موظف باشد در حکم صادره عدم پذیرش نظر مفتی را به طور مستدل توجیه کند تصمیمی حتی مغایر نظر مشارالیه اتخاذ نماید. هدف از الزام به تحصیل نظریه مفتی به هیچ وجه اجبار دادگاه جنایی در انطباق تصمیماتش با حقوق اسلامی نیست، بلکه قانون گذار این بوده است که دادگاه در هر مورد مجبور باشد به حقوق اسلامی ، آنچنانکه وسیله مفتی توصیه میشود، وقوف و آگاهی یابد؛ اما در عین حال به دادگاه اختیار داده است به مسئولیت خود به نظریه اعلام شده از سوی مفتی عمل کند یا به طور مطلق آن نظر را ملاک قرار ندهد.

قوانین کشورهای عربی تا اواسط قرن پانزدهم به طور کامل ملهم از شریعت اسلام

بوده است ، اما از آن تاریخ تا پایان قرن نوزدهم حقوق جزای این کشورها به طور مختلط (موازین شرعی و حقوق موضوعه عرفی) اعمال می گردید زیرا در اواسط قرن پانزدهم دولت عثمانی اجرای مجازاتهای حدود را در قلمرو و حکومت خود متوقف کرد و به جای آن سیستم حقوق کیفری فرانسه را در خصوص انواع جرایم پذیرفت و قضات را در اعمال مجازاتهای شلاق و یا جزای نقدی به عنوان تعزیر مخیر ساخت. قانون عثمانی در سال ۱۸۴۰ به طور رسمی انتشار یافت و در کشورهای نظیر سوریه، لبنان ، عراق ، و اردن هاشمی که تابع امپراتوری عثمانی بودند قانون مذکور به مرحله اجرا گذارده شد. تنها کشور مصر که مستقل از حکومت عثمانی بود، قانون جزای مصوب سال ۱۸۵۵ خود را که از قوانین اروپایی اقتباس شده بود اعمال می نمود. در عین حال، مجازاتهای قصاص کماکان به اجرا در می آمد و تا تاریخ تصویب قانون ۱۸۸۳ معتبر بوده و بعد از این تاریخ تا به امروز قوانین الحاقی دیگر به تصویب و به آن اضافه شده است.

خلاصه باید گفت که از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم ، قوانین کیفری عثمانی در مناطق متعلق و وابسته اجرا می شد، ولی از آن پس هر یک از کشورهای عربی قانون خاصی برای خود تصویب و اجرا نمودند، به این ترتیب که عربستان سعودی و جمهوری یمن فقط مقررات کیفی شریعت اسلام را اعمال می کنند بعضی از کشورهای عربی پس از تصویب قوانین موضوعه عرفی مبادرت به تدوین بخشی یا تمام جرایم مقرر در حقوق کیفری اسلام نموده اند برای مثال ، لیبی قانون مربوط به مجازاتهای حدود را از ۱۹۷۲ به بعد منتشر و اجرا می نماید و سودان در ۱۹۸۲ قوانین کیفری ملهم از موازین اسلامی را به مرحله اجرا گذارده است . سایر کشورها نیز به تدریج طرح قسمتی یا تمام جرایم را بر طبق حقوق جزای اسلامی تهیه کرده اند که هنوز تصویب و اجرا نشده است.

در نتیجه مجازات اعدام در قوانین کشورهای مصر، سوریه ، لبنان ، مراکش، سودان ، کویت ، لیبی ، عربستان سعودی و جمهوری یمن تحت ضوابط مقرر پیش بینی و اعمال می گردد . به نظر حقوق دانان و متخصصان امور کیفری این کشورها تحمیل این مجازات نسبت به بزهکاران ، در مورد بعضی از جرایم خطرناک و مهم ، ضروری است . آنان قاطعانه اعلام می دارند که « در دنیای عرب مجازات اعدام نقشی بس موثر در مبارزه علیه اعمال جنایتکارانه ایفا می نماید.

چکیده

از آنجاییکه مجازات اعدام، گرفتن حق حیات است و از جمله بزرگترین مجازاتها محسوب می شود، لذا توجه فیلسوفان، دانشمندان حقوق و بالاخص متخصصان حقوق جزا را واداشته است که نسبت به بود یا نبود آن نظریات و واکنشهای متفاوتی از خود نشان بدهند. از بررسی مکاتب کیفری چنین برمی آید که در مکتب فایده گرایی روسو موافق با مجازات اعدام بود اما در آخرین راه حل و بکاریا از مخالفان سرسخت اعدام بود بنتام نیز از مخالفان اعدام بود، مکتب عدالت مطلقه از موافقین اعدام به شمار می رفت و طرفداران مکتب پوزیتیویست جز در اندک موارد و مکتب دفاع اجتماعی که خواستار جزا زدایی بودند، از مخالفان اعدام محسوب می شدند. قوانین افغانستان آن را لغو نکرده ولی خواستار تحدید موارد مجازات اعدام شده است. قوانین ایران چنین روشی نداشته و اسناد بین المللی شدیداً خواستار لغو یا حداقل تحدید این مجازات است. بدلیل ارباب آمیز نبودن اعدام و اینکه دولتها با اعدام، قتل را جواز می دهند در حالی که مبارزه با آن را ادعا دارند و با احترام به حق حیات تا آخرین حد، نیاز است که تحدید مجازات اعدام و اجرای آن به عنوان آخرین راه حل، مطمح نظر قانون گذاران باشد.

نتیجه گیری

اعدام مجازاتی است که از آوان تاریخ بشریت دولتها از آن برای حفظ سلطه و قدرت خویش بدان متوسل گردیدند. قوانین حمورابی که از جمله قوانین قدیمی است که در دسترس بشر قرار دارد، موارد بسیاری را مجازات اعدام معین کرده بود. هر دولتی که روحیه دیکتاتوری از خود به نمایش می گذاشت؛ اعدام در آن دوره رویه فزونی بود تا اینکه بعد چاپ رساله «جرایم و مجازاتها» توسط بکاریا و تغییرات شگرفی که این رساله و افکار این دانشمند بر طرز تفکرات انسانهای این دوره داشت، سبب شد که یک جنبشی در جهت مبارزه به هدف لغو این مجازات راه اندازی شود که اقدامات زیادی در جهت لغو و احیاء مجدد این جزا در کشورهای گوناگون را شاهد بودیم. آمارهای زیادی از طرفداران الغاء و ابقای این مجازات به نشر رسیده است که نشان دهنده این است که با الغای این مجازات، جنایت های مستوجب اعدام کاهش یافته است یا مقایسه کشورهای که این مجازات را لغو کرده اند با کشورهای که این مجازات را اعمال می کنند یا افزایش آمار جنایات در کشورهای که این مجازات را لغو کرده است، همه را نمی توان یک دلیل قطعی در نتیجه گیری درباره لغو یا ابقای این مجازات محسوب نماییم. به این دلیل که شرایط، اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی، زیستی، سیاسی و فرهنگی کشورها و حتی از یک دوره تا دوره دیگر در یک کشور که در ارتکاب جرایم دخیل هستند؛ با هم تفاوت دارد.

از دلایل و استدلالهای موافقان و مخالفان این جزا، هویدا است که نمی توان در تمام شرایط لغو این مجازات را پیشنهاد کرد. اما از اجرای بی رویه و بی حد و حصر این مجازات هم باید خود داری کرد که نه تنها نفع ندارد بلکه به ضرر منافع اجتماع تمام خواهد شد. شرایط مشکلی را برای اثبات و اجرای این مجازات قرار داد و بطور کلی می توان نتیجه گرفت که بودن مجازات اعدام در بعضی موارد الزامی و اما جرایمی که با این جزا واکنش نشان داده می شود را بسیار محدود ساخت.

فهرست منابع:

www.judge.blogsky.com

www.Wikipedia.com